

سیر تحقق قانون و قانونیت طی سده اخیر

مؤلف:

عبدلویس غفار

سال 2020

پیشگفتار

افغانستان با تریخ کهن و غنائی کلتوری چندین هزار سال متشکل از اقوام مختلف بوده و دارای فرهنگ، سنن، کلتور و عنعنات مختلف و متفاوت میباشد، طی قرن‌ها با در نظر داشت عقاید دینی و مذهبی قبل و بعد از اسلام، مسیر تحقق حقوق و آزادی‌های مردم مملو از فراز و نشیب بوده. در این اثر، مسیر تحقق قانون و قانونیت را در افغانستان طی سده اخیر که از جنبش قانونگذاری (دوره امانیه) آغاز میگردد، مورد بررسی قرار میدهم.

قبل از جنبش قانونگذاری حکام و سلاطین با صدور اوامر، فرامین، احکام ادیان و حقوق تعاملی، مناسبات مردم و جامعه را تنظیم میکردند.

مدارک و اسناد که شامل فرامین، احکام و حقوق تعاملی بشکل مدون که مبین عملکرد و شیوه تحقق آن باشد کم‌تر وجود دارد. حقوق تعاملی و نقش آن در روند تحقق و رعایت حقوق افراد و مناسبات جامعه قبل از جنبش قانونگذاری را طور مختصر یادآور میشوم.

طی سال‌های متمادی نقش کلتور، عنعنه شهری و فرهنگ قبیلوی چندین هزار ساله، هجوم عنعنه و کلتور جامعه عرب با آمدن دین مبین اسلام به کشور ما و اثراتی که بر حقوق تعاملی کشور ما داشت و در بعضی از نقاط کشور حقوق تعاملی را بر بعضی از احکام فقهی ترجیح میدادند. چون اهالی آن مناطق بیشتر با اتکا بر عرف و تعامل، زنده‌گی روزمره خویش را پیش می‌راند. قراردادهای عرفی و حقوق تعاملی ریشه عمیق از فرهنگ و مدنیت تریخی داشته و با اعتقادات مردم آمیخته و بشکل شفاهی، سینه به سینه از نسل و به نسل دیگر انتقال یافت. گرچه تهاجمات و فروپاشی مدنیتها اثرات سوء بر حقوق تعاملی داشته چنانچه تضادها و تقابلاتی را در بین عرف کهن و جدید بوجود آورده. همچنان حاکمیت استبدادی طبقه حاکم، مردم را زیر فشار قرار داده و میدهد و این تسلسل تا حال ادامه دارد. پیش از سلطه دین مبین اسلام روابط مردم بر مبنای رعایت مناسبات اخلاقی بشکل عنعنوی و سنتی با پیروی از ادیان و مذاهب مختلف زردشتی، بودائی، هندوئی، شیوائی و غیره تنظیم میگردد. گروه‌ها و دسته‌های متفرق پیرو مذاهب، هر کدام در محدوده خودش تحت تأثیر عرف و ادیان آن زمان قرار داشتند.

تسلط اسلام با تهاجم فرهنگ عرب منجر به نوعی استبداد ناسیونالیستی و عقیده تی گردید. یکتعداد دولتمردان و مردم مابا پذیرش عقیده توحیدی اسلامی، باورها و ارزشهای اصیل فرهنگی خود را نیز حفظ نمودند. گرچه تا حدودی این اختلاف وجود دارد که بعضاً باعث ایجاد معضلات در احکام، فرامین، طرح و تصویب قوانین، بخصوص نظامهای استبدادی سلطنتی گردیده و میگردد. چنانچه ایدولوژی شریعت و فقه اسلامی طی سالها تأثیرات خاص خود را در زمینه داشته و با نفوذ روحانیون درباری، تحجرو استبداد را در ساحات مختلف جامعه، دین و مذهب به عنوان ابزار جبر و فشار نه تنها در دستگاه سلطنتی بشکل استبدادی استفاده شده، و گستره جامعه با قراردادهای عرفی، رسم و رواجها و عنعنات مردم آمیزش یافته و اثرات بخصوص بر حقوق تعاملی گذاشت. مردم بر رعایت احکام شرعی از حالت پراکنده مذاهب قبلی بیرون شده بر رعایت احکام شریعت یک وحدت نسبی بوجود آورد.

اما بعضاً احکام فقه اسلامی بنابر موجودیت حقوق تعاملی، عرف، رسم و رواج و فرهنگی قسماً محل تطبیق نیافت. مثلاً در موضوعات حقوقی: انواع اجاره، محدود شدن میراث دختران، عفو قاتل بدون در نظر داشت جانب حق الله و

گرچه بعضی از رسم و رواجها در مراکز به حد اقل رسیده ولی برخی از آنها تا امروز در بعضی مناطق افغانستان به اعتبار خود باقی مانده است. اما رواج و تعامل دال بر این نیست که دین اسلام در جامعه افغانستان مانع درهمه سطوح زنده گی شده.

لذا عمده ترین بخش فرهنگ یک هزار و چهارصد سال اخیر افغانستان را فرهنگ اسلامی و مکرم اخلاقی آن تشکیل داده و اسلام بحیث دین واحد و به مثابه بخش عمده فرهنگ افغانستان عنصر اساسی و عمده را در سیستم حقوقی افغانستان تشکیل میدهد. در پهلوی شریعت اسلام، حقوق تعاملی یا عرفی پایه و مبنای حقوق را در سیستم حقوقی افغانستان دارد. عرف و عنعنه محل تا محل فرق مینماید تمام اقوام و طوایف افغانستان از خود عرف و عنعنه بخصوص دارند. بیشترین منازعات و روابط حقوقی شان طبق آن حل و فصل میگردد، حتی جنایات. طور مثال (ننوات، بد دادن، بدل و ...).

در ساحه قضایی، قضاوت مربوط به رؤسا، پیشوایان و ریش سفیدان بوده معضلات و پروبلمها جهت حل و فصل به جوگه ها تفویض میشد. رأی گیری در جوگه به اتفاق آراء بوده و اعضای جوگه تا آنزمانی به بحث و گفتگو خود ادامه میدهند که به يك فیصله برسند. حقوق تعاملی نه تنها در افغانستان جایگاه ویژه دارد، بلکه در سایر کشورهای جهان نیز مطرح میباشد.

د افغانستان تهنوز شوراهای محلی و مردمی، جو گه های قومی و شوراهای صلییه در حل و فصل مشکلات حقوقی مردم نقش بارزی ایفا میکنند و مردم نظربه شناخت یکه از این کانونهای عرفی، سنتی و فعالان آن دارند به آنان اعتماد بیشتر میکنند. این جریان عنعنوی و مردمی در افغانستان، بخش عمده ز فرهنگ عملی، حقوقی، عرفی و عنعنوی مردم را تشکیل میدهد.

تحریر این اثر بطور خلاصه وضع ناهنجار فعلی، عدم رعایت و حاکمیت قانون و کشور عزیز ما بخصوص سالهای اخیر که روزانه به ده ها و صدها هموطن عزیز ما کشته و یا معیوب میگردند، ناشی از مداخلات خارجی با در نظر داشت موقعیت جغرافیای افغانستان در منطقه که سبب مداخلات دول مختلف و کشور ما شده و میشود.

بیسوادی نقش عمده در مسیر تحقق قانون و انکشاف جامعه داشت و دارد، ملتی که سواد نداشت در واقع ملت کور است و نمیتواند قضایا را همه جانبه وک و علیه آن عکس العمل مناسب نشان دهد. علاوه تا بعضی رهبران دین و مذهب بخاطر منافع شخصی و یا گروپی با تبلیغات منفی اکثرا مانع رشد و ترقی جامعه بوده و میباشند و بیسوادی عامل عمده ناامنی و بی ثباتی در کشور نیز میباشد.

لذا با در نظر داشت نکات فوق و سایر عوامل با نگاهی مختصر از دوران احمد شاه بابا که در زمینه ایجاد نظم در جامعه و احقاق حقوق مردم تا حدودی توجه نمود و بالترتیب نگاهی به دوران امیر شیرعلیخان، عبدالرحمان، حبیب الله خان را در بخش مقدمه و سلسلتا در بخشهای بعدی سیر تحقق قانون و قانونیت را در دوران امان الله خان، حبیب الله، نادر شاه، ظاهر شاه، اولین دولت جمهوری افغانستان داود خان، دوران نور محمد تره کی و حفیظ الله امین، دوران برک کرمل و داکتر نجیب الله، دوران مجاهدین، دوران طالبان، دوران کرزی و دوران حکومت وحدت ملی مورد مطالعه قرار میدهم.

سیر تحقق قانون و قانونیت طی سده اخیر

مقدمه :

افغانستان باتاریخ کهن و غنائی کلتوری چندین هزارساله که متشکل از اقوام مختلف میباشد دارای فرهنگ، سنن، کلتور و عنعنات مختلف و متفاوت است. طی قرن‌ها بانظرداشت عقاید دینی و مذهبی قبل و بعد از اسلام، مسیر تحقق حقوق و آزادیهای مردم مملو از فرازونشیب بوده که عوامل متعدد و مختلف دارد.

در این اثرنگاهی به سیر تحقق قانون و قانونیت در افغانستان طی سده اخیر، که از جنبش قانون گذاری (دوره امانیه) آغاز گردید، و هم مروری مختصر بر شیوه و عملکردهای زمامداران کشور قبل از دوره امان الله خان خواهیم نمود.

قبل از بوجود آمدن سیستم قانونگذاری در افغانستان، صدور اوامر، فرامین حکام و سلاطین، احکام دین و حقوق تعاملی، مناسبات مردم و جامعه را تنظیم میکردند. لذا بهتر است تا مکثی بر اوامر، فرامین حکام، حقوق تعاملی و احکام دینی و مذهبی که نقش عمده در زمینه داشت، نمود.

مدرک و اسناد که شامل فرامین، احکام و حقوق تعاملی بشکل مدون که مبین عملکرد و شیوه تحقق آن باشد، کمتر وجود دارد. لذا درباره حقوق تعاملی و نقش آن در روندرعایت حقوق افراد و مناسبات جامعه قبل از جنبش قانونگذاری باید متذکر شد که : طی سالهای متمادی نقش کلتور، عنعنه و فرهنگ قبیله‌ای چندین هزارساله، هجوم عنعنه و کلتور جامعه اعراب با آمدن دین مبین اسلام به کشور ما و اثراتیکه بر حقوق تعاملی کشور ما داشت و هم در بعضی از نقاط کشور ما حقوق تعاملی را بر بعضی از احکام فقهی رجعت میدهند، چون اهالی آن مناطق بیشتر با اتکا بر عرف و تعامل زنده گی روزمره خویش را پیش می‌برند. قراردادهای عرفی و حقوق تعاملی ریشه عمیق از فرهنگ و مدنیت تاریخی داشته و با اعتقادات مردم آمیخته و بشکل شفاهی، سینه به سینه از نسل و به نسل دیگر انتقال یافت. گرچه تهاجمات و فروپاشی مدنیتها اثرات سو بر حقوق تعاملی داشت. چنانچه تضادها و تقابلاتی را در بین عرف کهن و جدید بوجود آورد. همچنان حاکمیت استبدادی طبقه حاکم، مردم را زیر فشار قراردادده و میدهد و این تسلسل تا حال ادامه دارد.

پیش از تسلط دین اسلام در کشور ما، روابط مردم بر مبنای رعایت اخلاق بشکل عنعنوی و سنتی با پیروی از احکام ادیان و مذاهب مختلف زردشتی، بودائی، هندوئی، شیوائی و غیره تنظیم میگردد. گروه ها و دسته های متفرق پیرو مذاهب، هر کدام در محدوده خویش تحت تأثیر ادیان آنزمان و عرف و تعامل قرار داشتند. تسلط اسلام با تهاجم فرهنگ عرب منجر به نوعی استبداد ناسیونالیستی و عقیده تی گردید. اما یکتعداد دولتمردان و مردم ما با پذیرش

عقیده توحیدی اسلامی باورها و ارزشهای اصیل فرهنگی خود را نیز حفظ نمودند. گرچه تا حدودی این اختلاف وجود دارد که بعضاً باعث ایجاد معضلات در احکام فرامین، طرح و تصویب قوانین، بخصوص نظامهای استبدادی سلطنتی گردیده و میگردد. چنانچه ایدولوژی شریعت و فقه اسلامی طی سالها تأثیرات خاص خود را در زمینه داشته و با نفوذ روحانیون درباری، تحجر و استبداد را در ساحات مختلف جامعه، دین و مذهب بعنوان ابزار جبر و فشار نه تنها در دستگاه سلطنتی بشکل استبدادی استفاده شده، بلکه هر گستره جامعه با قراردادهای عرفی رسم و رواجها و عنعنات مردم آمیزش یافته است و اثرات بخصوص بر حقوق تعاملی گذاشت.

مردم بر رعایت احکام شرعی لزحالت پراگنده گی مذاهب قبلی بیرون شده، رعایت احکام شریعت یک وحدت نسبی بوجود آمد، اما بعضاً احکام فقه اسلامی بنابر موجودیت حقوق تعاملی عرف رسم و رواج، فرهنگی قسماً محل تطبیق نیافت مثلاً در موضوعات حقوقی: .
انواع اجاره . محدود شدن میراث دختران . عفو قاتل بدون در نظر داشت جانب حق الله .
نگهداشتن بیوه جوان بخاطر عروسی با پسران صغیر تا هنگام جوان شدن آنان و غیره .

گرچه بعضی از رسم و رواجها در مراکز به حد اقل رسیده ولی برخی از آنها تا امروز در بعضی مناطق افغانستان به اعتبار خود باقی مانده است. اما رواج و تعامل دال بر این نیست که دین اسلام در جامعه افغانستان مانع درهمه سطوح زنده گی شده، واقعیت اینست که عمده ترین بخش فرهنگ (۱۴۰۰ سال) اخیر افغانستان را فرهنگ اسلامی و مکرم اخلاقی آن تشکیل میدهد. بنابر این اسلام بحیث دین واحد و بمثابه بخش عمده فرهنگ افغانستان عنصر اساسی و عمده را در سیستم حقوقی افغانستان تشکیل میدهد.

در پهلوی شریعت اسلام، حقوق تعاملی یا عرفی پایه و مبنای حقوق را در سیستم حقوقی افغانستان تشکیل میدهد. عرف و عنعنه محل تا محل فرق مینماید. تمام اقوام و طوایف افغانستان از خود عرف و عنعنه بخصوص دارند که بیشترین منازعات و معضلات حقوقی شان طبق آن حل و فصل میگردد، حتی جنایات. طور مثال (ننوات، بد دادن، بدل و...) .
در ساحه قضایی، قضاوت مربوط به رؤسا، پیشوایان و ریش سفیدان بود، معضلات و پروبلمها جهت حل و فصل به جوگه ها تفویض میگردد رأی گیری در جوگه به اتفاق آراء بود و اعضای جوگه تا آئزمانی به بحث و گفتگو خود ادامه میداند که به يك فیصله برسند.

حقوق تعاملی نه تنها در افغانستان جایگاه ویژه دارد، بلکه در سایر کشورهای جهان نیز مطرح میباشد. در افغانستان تا هنوز شوراهای محلی و مردمی، جوگه های قومی و شورا های صلیحیه در حل و فصل مشکلات حقوقی مردم نقش بارزی ایفا میکنند و مردم نظربه شناختیکه از این کانونهای عرفی، سنتی و فعالان آن دارند به آنان اعتماد مینمایند.

این جریان عنعنوی و مردمی در افغانستان، بخش عمده از فرهنگ عملی، حقوقی، عرفی و عنعنوی مردم را تشکیل می‌دهد. منابع حقوق تعاملی و بخش عرفی و سنتی در افغانستان تنوع بسیار داشته و در مناطق مختلف و در بین اقوام و ملیت‌های گوناگون کشور فرق می‌کند. تعاملات و آداب نامبرده نه تنها از حیث منطقوی، قومی و ملیتی تفاوت می‌نمایند، بلکه در بین طوایف، بخش‌ها و ولایه‌های یک قوم و ملیت بگونه مثال در میان اقوام پشتون، ازبک، هزاره، تاجیک، ترکمن، بلوچ و غیره نیز فرق می‌کنند. پیروی از قراردادهای عرفی و حقوق تعاملی نه تنها در بین ده نشینان و قبایل، بلکه در میان شهرنشینان افغانستان نیز مروج می‌باشد.

قبل از ورود اسلام از چگونگی امور عدلی و قضا در مناطق شرقی مملکت و قلمرو کابل شاهان ورتبیل شاهان اسناد و معلومات کافی و مستند در دست نیست، اما در کتاب (تاریخ قضا در افغانستان اثر محترم حسامی سال ۲۰۰۸ میلادی) زیاد داشته‌های جهانگرد چینی بنام هیون تسنگ متولد سال (۶۰۳ میلادی) در اوایل قرن هفتم میلادی، از جرایم، شکنجه و جزای‌های صحبت کرده، دلیل خوب بر موجودیت قواعد جزایی و محاکم و جزای جسمانی در حین تخلف می‌باشد. موصوف یادآور شده :

(اگر کسی از قواعد اجتماعی و آداب معاشرت و عدالت تجاوز کند، و یا از صداقت بگذرد، جزایش بریدن بینی یا گوش یا دست و پای و گاهی هم تبعید. در تخلفات کوچک جریمه نقدی اخذ می‌گردید و اگر شخصی ملزم از گناه، منکر می‌گردید، برای تحقیق قضیه و صدور احکام، چهل نوع آزمایش و وسایل اثبات جرم بکار برده میشد و بعد از اثبات محکوم به مجزات می‌گردید.)

از گذارش مذکور بر می‌آید که برای تحقیق جرایم و اجرای قوانین جزاء و محاکمه و صدور حکم، مرجعی در نظام آن زمان وجود داشت، که در عصر اسلامی همین وظایف اداری به قاضی و صاحب شترطه سپرده شده است.

دانشمند و شرقشناس مشهور دنملر کی «کریستن سین سالهای ۱۸۷۵ الی ۱۹۴۵» تذکر می‌دهد: دیوان عدالت و دادوری از زمانهای قدیم در سلطانه‌های اداری آسیای میانه وجود داشت و در عصر ساسانی نیز منصب قاضی در نهایت اعتبار بود، و تنها شخصی به این منصب مهم گماشته میشد که دارای صفات تجربه، امانتداری و دانش حقوقی می‌بود، به شخص دیگری نیز موند نمی‌بود. در عصر ساسانی شش خاندان بزرگ و معروف رجال دربار موجود بودند که امور مختلف کشور را بشکل میراثی اداره می‌کردند و منصب قضا نیز به یکی از این فامیلهای تعلق داشت، و در ولایات نیز همواره قاضی را از طبقه روحانیان مقرر می‌کردند.

دولتهای سده‌های اخیر نه توانستند سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مدرن بر بنیاد قواعد مدنی و نظام حقوقی، عدلی و قضایی سالم ایجاد کنند. یکی از دلایل عمده بی‌اعتمادی و فاصله مردم از نظام حقوقی و عدلی در کشور ما ریشه فساد در محاکم و دستگاه دولت و ترس مردم از محاکم، پولیس و حکومت‌های متذکره بود.

احمد شاه بابا در زمینه ایجاد نظم در جامعه و احقاق حقوق مردم تا حدودی توجه نمود. چنانچه در فصل دوازدهم اثر معروف مرحوم میر غلام محمد غبار (افغانستان در مسیر تاریخ) تذکر داده شده که :

در پایتخت دوایری جهت آوردن نظم تشکیل کرد، همان بود که ادارات متعدد و مختلف را تاسیس نمود لاجمله میتوان از دفتر ضبط بیگی (امنیه و کوتوالی)، نسقچی باشیگری (تطبیق کننده مجازات)، ضبط احوالات (استخبارات) و همچنین در دربار دیوان انشا، محاکم شرعی در پایتخت و ولایات در منزلت قوه قضائی کشور بود و هم جوگه ئی از روسای قبایل بزرگ و افسران و مامورین عالی رتبه ، وقتاً فوقتاً در پایتخت منعقد شده، در مسایل مهم نظامی و سیاسی و اداری غور میکردند و نظر خویش را به پادشاه میدادند.

نقش عمده را در زمینه روحانیون بخصوص ملا امام در برداشت که توسط شاه بامشوره امام دربار مقرر میشد. طور مثال ملا ادریس قاضی القضاات هشت معاون و کاتب (محرر) داشت. قاضی القضاات علاوه بر وظایف عادی اش از اجرای وظایف مامورین پولیس که مسئول حفظ نظم و قانون و کشور بودند، نیز نظارت میکرد. حین انتخاب پادشاه فیصله بعمل آمد تا برای تمام دولت مجموعه واحد نظامنامه ترتیب گردد تا آن را عوض عرف در بین قبایل مرعی الاجراً بدانند و این مجموعه توسط مولوی عبدالله قندهاری بنام فتاوی احمدشاهی در سال (۱۳۲۲ هجری ق) طبع گردید.

قضاات طبق شریعت عدالت را تطبیق مینمودند. در قراء و قصبات، فیصله جرایمی که ثابت بودند از طرف ریش سفیدان قریه صورت میگرفت و دوسیه هائیکه جرم در آن ثابت نمیبود به قضاات رجاع میگردد. مجازات توسط قاضی تعیین و از طرف محتسب تطبیق میشد. در محدوده (قاضی خانه) ماموری هم بود که بنام (داروغهء بازار) ، وظیفه او تعیین نرخ و نوای بازار و مواظبت از اوزان و ترازو بود، همچنان در زمان سلطنت احمد شاه بابا محاکم نظامی وجود داشت و شخص مسئول آن را (قاضی عسکر) می نامیدند و جهت استحکام هر چه بیشتر دسپلین نظامی ایفای وظیفه مینمود. احمد شاه بابا با توجه به مناسبات جامعه قبیلوی وضع مقرراتی را رویدست گرفت، که چنگیز هم بحیث یکی از رهبران مقتدر قبایل مغول آن را ترتیب نموده بود "یاسا" نامید. (یاسا مجموعه نظامنامه است که بر اساس حقوق عرفی مغول و فرامین چنگیز خان تنظیم شده بود . این مجموعه با همکاری لوگتای و جغتای فرزندان چنگیز ترتیب و جهت رهنمود سران قبایل مربوط ، همچو اساسنامه دینی، سیاسی، و نظامی استفاده میشد.)

از تدوین مقررات نامبرده به خوبی برمی آید که احمد شاه به فقه و شریعت سرتاسری اسلام اکتفا نکرده برای تنظیم نظام قبیلوی خویش به وضع مقررات ویژه قبیلوی نیز مندی احساس نموده است. "یاسای" شامل موارد ذیل بودند:

- منع بریدن گوش و بینی - منع ازدواج دختران افغان بایگانه گان.

- منع میراث شرعی دختر زمال پدر (این فخره تزمان عبدالرحمن خان ادامه یافت و او آن را باطل اعلام نمود. امان الله خان برالغای آن تاکید داشت).

- زن شوهر مرده را برادریا اقوام نزدیک شوهر مجبور اند عقد کنند. اگر شوهر را وارث نباشد، زن مکلف است در خانه شوهر متوفایش نشسته زمال شوهر اخراجات و کفایت مقرر دارند.

- هرگاه زن در خانه شوهر وفات کند، پدر و برادرش حق ندارند از شوهر حق المهر مطالبه کنند.

- طلاق زن پس از نکاح ممنوع است (حتی رعایت اصول فقه اسلامی در آن جای ندارد).

- هنگام سلام کسی حق ندارد جهت احترام سرفروود آورد، بلکه احترام و سلام باید بادیست بپسر گذاشتن صورت بگیرد.

- علما و فقرایی که در خدمت دولت نباشند به حضور پذیرفته شوند .

- در هر شب جمعه با علمای معتبر طعام صرف شود.

- هر روز جمعه امراء و شهزاده گان مکلف اند نماز جمعه بگذارند.

قسمی که درین یاسا دیده می شود، احمد شاه بابا به سه مورد توجه خاص مبذول داشته است:

. محدودیت برای طبقه زنان . موضوعات مذهبی . تشریفات مربوط به آداب کشورداری.

بعد از احمد شاه بابا به اثر نفاق بین ولثین سلطنت، جنگهای داخلی و تجاوز به حقوق مردم و کشور ما تا بقدرت رسیدن امیر شیر علی خان ادامه پیدا کرد. سیستم رستو کراسی و کشور حاکم گردید.

اما امیر شیر علی خان بنیان گذار تجدد در افغانستان کوشید تا کشورش مانند اکثر کشورهای شرقی آن زمان از پیشرفت کشورهای اروپایی مستفید گردد و معتقد بود که سیستم قبیله ای و سنتهای کهن و کشور مانع برای ایجاد تغییر، تحول و احقاق حقوق مردم گردیده. امیر در مرحله دوم (۱۸۶۸ م) موفق گردید نظام دولتی نسبتاً منظم و سلیمان یافته ایجاد کند و با الهام از پروگرام اصلاحی نابغه شرق سید جمال الدین افغان (۱۸۳۸-۱۸۷۹ م) در ساحات اداره ملکی و نظامی یک سلسله ریفورمها را به میان آورد همچنان در همین دوران جهت تحکیم انضباط و دسپلین و جلوگیری از وقوع جرایم درین منسوبین عسکری و اتباع ملکی توسط قاضی عبدالقادر و ترجمان انگلیسی امیر (یارایل ملتری) مجموعه قواعد بنام (فتاوی امیری یا تشریح الجرایم) در سال (۱۲۹۰ ق / ۱۸۷۳ م) در مطبعه مصطفای در (۲۸۴) صفحه شامل چهل و یک باب بود صادر و طبع گردید. و در اثر مذکور بر علاوه تشریح ارتکاب جرم، انواع جرایم مانند قتل عمد، شبه عمد، قتل خطا، قتل اکراه، جرایم منسوبین عسکری و اتباع تعریف و تعیین مجزات گردیده بود. اصلاحاتی در ساحه اداری و نظامی بوجود آورد که از آن جمله میتوان از نظامنامه و تعلیمات نامه ها در نظام عسکری نام برد که در مطابع مرتضاوی، مصطفای و شمس النهار به چاپ میرسید. این تغییر نظر حقوق اداره به

وژده بخش تشکیلات و تقسیم وظایف اداری ولو ابتدائی هم بود، درتاریخ حقوق اداری افغانستان قابل یادآوری میباشد.

دید امیرو تاثرپذیری از افکار و مدنیت اروپایی در هند بریتانوی و تلاش برای تحقق، نوآوری و اعمار افغانستان، ثابت میسرزد که شاه متمایز از دیگر شاهان بود. اکثر تغییراتی بوجود آمده برخاسته از ذهن امیر بود. جهت نظم بیشتر در نظام در جنب کابینه، شورای دولت را که متشکل از ۱۲ عضو بود، انتصاب میشدند. این شورا مؤلف بود تا همه امور کشور را تحت مطالعه و ارزیابی قرار داده و نظر خود را در مورد رایه بدارد.

اولین لویه جوگه از طرف امیر شیرعلی خان در سال (۱۸۶۵ م) دوره اول فرمانروایی اش دایر گردید که در آن دوهزار نفر نماینده از همه مناطق و اقوام مسکون در افغانستان شرکت کرده بودند قبل از امیر تمام تصامیم فردی گرفته میشد و مشوره ای هم وجود نداشت، این اقدام امرگامی بزرگی در جهت ترقی و رفاه عامه با اشتراک همه مردم کشور به حساب میرفت. اما با تأسف باید گفت که تجدد و اصلاحات امیر در محدوده شهر کابل صورت گرفت در ولایات کمتر، بهمین دلیل اثراتی محدود بجا گذاشت.

بعد از وفات شیرعلی خان اختلافات بوسر کسب قدرت، سبب ائتلاف حقوق مردم گردید بخصوص با امضای دو قرارداد ننگین یکی گندمک ۱۸۷۸ م توسط یعقوب خان و دومی دیورند ۱۸۹۳ م توسط امیر عبدالرحمن و گذاری یک قسمت خاک و حاکمیت وطن به دولت هند برتانوی گردید.

قابل یادآوری که مدت زمان حکومت یعقوب خان کوتاه بود، با بقلدرت رسیدن عبدالرحمن خان که یکی از شاهان دیکتاتور کشور به حساب میرود. ظلم و استبداد شامل قتل و کشتار، چنانچه از سرهای بریده هموطنانمان مله ساخت که در تاریخ کشور ما بنام کله منار مشهور است، و انواع شکنجه غیر انسانی مانند (تیل داغ، پاره کردن انسان توسط دو درخت، قین و فانه، کور کردن، گوش بریدن، انسان را تا گلون در زمین گور کردن، در مقعد انسان ماهی زنده را داخل کردن، سنگسار، قطع دست، درسیاه چاه ها انداختن و دهها نوع دیگر شکنجه) را بالای هموطنان ما انجام داد. لشکریان عبدالرحمان با حمله به اکثر مناطق مرتکب قتل و کشتار، شکنجه مردان و زنان، تجاوز جنسی بر زنان و دختران جوان گردیدند و تحمل زندگی را از شهروندان ربوده بود و تشنجات روانی و جسمی در آن مناطق بوجود آورده و زمینه فرار اجباری هموطنانمان را به نقاط دیگر کشور و سایر کشورها مانند ایران و هند فراهم نمودند. طبق هدایت امیر چنان ظلم و تجاوز بر مال و جان مردم مناطق مورد حمله انجام میداد که در آن هیچ جنبنده توان زیست دوباره را نداشت.

سیاست های قبیله امیر تداوم خشونت و انهدام کامل منابع طبیعی، کلرز و زیر بناها بود. تخریب باغها و مراکز آبیاری به نوعی بود که غرایز انتقام امیر و کشتار و ایجاد وحشت رضا میگردد. استفاده ابزاری از مذهب قویاً توسط عبدالرحمان اعمال میگردد. مثلاً

استفاده از فتوای تکفیر علیه مخالفین مانند ایوب خان، مردم دایکندی و... چنانچه زنان و مردان آن به عنوان غلام و کنیز توسط فرمان امیر با صبغه مذهبی در شهرها «به قیمت دو الی ده سیر جو، جواری و گندم فروخته می شد» (سراج التواریخ).

تطبیق این امر سبب ایجاد بازار خرید و فروش کنیز و غلام بشکل پیشه و تجارت گردیده بود. به گفته نماینده انگلیس که در کتاب مرحوم محمد صدیق فرهنگ آمده (طی مدت دو سال حدود نوهزار نفر تحت نام کنیز و غلام در بازار کابل بفروش رسید). آملردیگر شهرهای افغانستان و فروشات خارجی آن معلوم نیست. در این دوره کرامت انسانی زیر پا گردید. یک حکومت مستبد مرکزی مملو از ترس و هراس را بوجود آورد. تأثیرات سیاسی زور بر جامعه چنان شدید بود که در تاج التواریخ عبدالرحمان مینویسد: «جامعه چنان آرام است که فعلاً پیرزنی نیز میتواند حکومت کند». چون قبل از عبدالرحمن خان نسبت جنگهای داخلی و مداخلات دو ابر قدرت آنوقت (انگلیس و روسیه)، در کشور ما ملوک الطوائفی حاکم بود. در هر قریه و شهر خانها و ملکها حکومت میکردند، اداره و حکومت مرکزی وجود نداشت نا آرامی و بی امنیتی در همه نقاط کشور حکمفرما بود.

عبدالرحمن با سیاست استبدادی بر تمام امور نظارت داشت. یعنی جزئی ترین کار از انتصاب مأمورین دولتی تا مجازات افراد و اعدام همه و همه تحت نظارت شخص امیر صورت می گرفت. امیر با این شکل اداره مستحکم و متمرکز ایجاد کرد. با صدور فرامین و هدایات اساس القضا در سال ۱۸۹۳ میلادی توسط گل محمد الکوزی و احمد جان خان تحریر و در مطبعه دارالسطنه کابل بچاپ رسید. (با اعتقاد اینکه قضا دارای استقلال میباشد، و احکام شریعت بر شاه و گدایک سان جاری و حتی اگر ادعای بالای امیر نیز صورت میگرفت به پیشگاه محکمه احضار میگردد اما اگر قاضی بر عملکرد امیر انتقاد میکرد، سزایش تهدید به مرگ بود).

«احتساب الدین و دستور العمل حکام برای رفع مخاصمات و اجرای محاکمات» توسط مولوی عبدالرؤف خاکی، ملا ابوبکر و ملا غلام احمد تألیف گردید، توانست تا رژیم استبدادی را ایجاد نماید. امیر بر مطلقیت محاکم، تأسیس محکمه عالی را در شهر کابل از ترکیب دوازده عضو تجوژ کرد. هیاتی مرکب از قضات ورزیده را توظیف نموده بود تا از قضات امتحان اخذ کنند. نصایح الصبیان، شهاب الحساب و غیره رهنمودها را تدوین نمود تا فقدان نظم در ادارات را جبران کند.

(منابع: سراج التواریخ (کاتب). تاج التواریخ (عبدالرحمان). ظهور افغانستان نوین گریگوریان. افغانستان در پنج قرن اخیر صدیق فرهنگ، باب ۱۰ و ۱۱)

بامرگ عبدالرحمن خان برای امیر حبیب الله زپدرش یک حکومت مرکزی، مستبد که افکار و عقاید آزادی و دموکراسی در جامعه سلب شده بود. مردم در ترس و هراس زنده گی داشتند، میراث رسید. امیر با هرک از اوضاع متذکره در روز اول جلوس بقدرت، از خود تقوی مذهبی نشان داده و ضمن بیانیه در محضر عام چنین گفت: «در شرع اسلام بیشتر از چهار زن

در آن واحد برای یک مرد مجاز نیست در حالیکه من از قبل دارای پنج زن بودم، پس یکی آنرا زامروز طلاق دادم... و هیچ زنی در افغانستان حق پوشیدن برقع سفید و اوک زرد و اجزه گشت و گذار در زیارتگاه ها و مزارات و بدون لزوم هرکوجه و بلژاندلرد و حدود گردید... . طبق همان هدایت مقام شاهی سردار محمد شریف حاکم کابل، روزی زنی را در بلژرمی بیند که خلاف فرمان شاه (به اصطلاح خلاف رسم ناموس داری) قدم میزند. (هدفشان رنگ برقع و یلر فتار زن موافق افکار و نظر حاکم صاحب نبود). امر کرد که زن را در جوال باندازند، وزن را آنقدر ذریعه چوب زدند تا زن به اثر لت و کوب کشته شد. (صفحه 195 کتاب پادشاهان متاخرین افغانستان اثر مرزا یعقوب علی خانی). مثال از تجاوز به حقوق افراد.

بامرگ عبدالرحمن خان مردم آرزو داشتند تا حکومت جدید برزخمهای شان مرهم بگذارند، اما چنین نشد، قوای سه گانه دولتی بدست امیر حبیب الله بود، چنانچه خودش فرمان صادر میکرد، طور مثال از بعضی فرامین میتوان یاد آور شد :

. منع خرید و فروش غلامان، اما خودش غلامانی را که از دوران پدرش داشت آزاد نکرد. . تخفیف و تعویض بعضی مجازاتها و زین بردن قسمی از شکنجهها طور مثال: قین و فانه، تیلداغ کردن را ممنوع نموده .

. سیاه چاه های زمان پدرش را هر کابل و هرات تخریب نمود زندانیان آنرا که از مرده فرق نمیشدند باتن برهنه و استخوانی با چشمانی یکه از دیدن نور عاجز و بسته بود، بیرون کشیدند. مرحوم غبار در صفحه (۷۰۱) کتاب افغانستان در مسیر تریخ مینویسد که: (در ایام کودکی این منظره حزین را بچشم دیدم، هنگامیکه ۵۴۴ نفر آنرا از سیاه چاه بالا حصار کابل کشیده و روی خرها اندخته و به کوتوالی میبردند).

. علاوه تا هدایت داد تا تمام دوسیه های زنان و مردانیکه در محبس بر سر میبردند، تکمیل و به نزد خودش بیاورند. تا تعیین مجازات شوند. چنانچه در سال (۱۹۱۱ م) دوسیه ۱۲۰۰ نفر را فیصله و بری الذمه دانسته، رها گردیدند.

. امیر و کتاب کوتوالی به قلم خود چنین نوشت (سر از امروز ۲۹ ذیقعه ۱۳۳۰ قمری کو کردن انسان موقوف و عوض آن ۱۲ سال حبس، عوض گوش بریدن ۶ سال و عوض دست بریدن در صورت شرعی ۱۰ سال حبس مقرر شد. این فقرات سیاست حکمی میباشد. هوگاه شرعی باشد. السن با السن والجروح قصاص این حکم را تحریر کردم و بتوفیق الهی خود من به همین قرار رفتار خواهم کرد، انشا الله تعالی جهت سلاطین افغانستان که بعد از من برسند، اگر اولاد من بودند این فقرات را وصیت و اگر اولاد من نبودند نصیحت بدانند فقط).

. اما خود شاه فرامین را رعایت نمیکرد و مخالفین خود را بشدت سرکوب مینمود. بعضا با تشکیل مجلس موقت جهت طرح و تصویب نظامنامه ها اقدام مینمود که میتوان (در سال ۱۹۱۲ م) از نظامنامه رهداری، عروسی و تعزیه داری نامبرد.

چون امیرشاه مطلق‌العنان و عیاش بود، رهبری هر سه قوه (قضائیه، مقننه و قضائیه) را خودش بدوش داشت، کمتر در جهت منافع مردم عمل میکرد، گرچه حکومت مرکزی قوی از پدرش بمیراث مانده بود. اما در جهت عمران کشور توجه لازم نه نمود. بعد از (سال ۱۹۱۰م) حکومت توسط پسر و برادرش اداره میگردد، اداره به تدریج روبه انحطاط و فساد نهاد، دسپلین، مجازات و مکافات وجود نداشت. هر حاکم، مستوفی و مامور دست آزاد پیدا نمودند. رشوت، تحفه، بیگاری و خویشاوندی شکل مشروع را بخود گرفت، جایزادهای دولتی در معرض خرید و فروش گذاشته شد. پول ژر مردم بر علاوه مالیه بنامهای (سرچربی بی بی و چین پولی آقا) و غیره اخذ میگردد. چون قوانین خاص در زمینه و اهرگان تطبیق کننده وجود نداشت هر مستوفی انواع مختلف مالیه وضع میکرد، مردم مجبور بودند تا بپردازند. در بعضی نقاط کشور مانند مزارشریف و هرات لژاثر ظلم و ستم، مردم مجبور گردیدند تا به کشورهای ایران و تاجکستان فراری شوند.

دوره حبیب الله خان با آنکه نظریه زمان حکومت پدرش ظلم و ستم نسبتاً کمتر شده بود اما لژقانون و قانونیت کمتر خبری بود. هر آنچه شاه و همکرانش میخواست بالای مردم تحمیل می کردند. علم برداران دموکراسی و ترقی با موجودیت ظلم و اختناق به مبارزه خود ادامه دادند، گرچه یک گروپ آنها گرفتار و به هدایت شاه بقتل رسیدند، اما هم رزمان شان اهداف آنان را تعقیب نموده بداخل دربار رخنه کردند. تا آنکه شاه را در محل تفریح گاهش به تاریخ (۲۱ فبروری ۱۹۱۹م) زین بردند و در جهت آرامی مردم و اسقلال کشور به فعالیت های خویش ادامه دادند.

طرح و تطبیق نظامنامه ها و قوانین و کشور مادی نشیب و فراز بوده و میباشد. بخصوص نفوذ روحانیون در دستگاه حکومت، اثرات جانبی بر سیستم حقوقی، قوانین و تحقق قانون در کشور ما داشته و دارد. اکثر آنان بدون هوک مفهوم دین اسلام، شرایط زمان و مکان می خواهند تا (چهارده قرن) پیش یا همان دوره تحجر و استبداد را بشکل گسترده در همه امور کشور و مناسبات روزمره مردم بشکل اعتقادی شامل کلتور و عنعنه مردم سازند. به عبله دیگر دین و مذهب را جز سیستم حکومتداری، بخصوص حکومت مونارشی (سلطنتی) بشکل استبدادی نموده، و آن را وسیله ایزل جبر و فشار بر مردم استعمال کردند. خلاصه حقوق تعاملی خالص جامعه افغانی را مختلط نمودند و با ورود مذاهب و فرقه های وهابی، طالبی، داعشی و...، ضربات دیگری بر مناسبات و حقوق مردم کشور ما وارد نموده و مینمایند.

در طرح قانون مدنی فعلی کشور ما، حقوق تعاملی جامعه افغانی کمتر در نظر گرفته شده، باتذکر اینکه عرف و سنن و کشور ما متنوع میباشد، در مناطق مختلف، بین اقوام و ملیت های، مناسبات و آداب متذکره لژ نظر منطقوی، قومی و ملیتی تفاوت دارد، حتی در یک قوم و ملیت متفاوت است به همین شکل عقاید و اندیشه های مذهبی هم سبب گردیده تا بر عنعنه، رسوم و مناسبات مردم در مناطق مختلف کشور حاکم و اژگذار باشد. دولتها جهت

ایجاد نظم و تداوم مناسبات مردم اقدام به طرح و تصویب قوانین نمودند، هوگه در قوانین، حقوق تعاملی در نظر گرفته شود، اثرات مثبت بر نظام خواهد داشت.

طی صد سال اخیر هر کشور ما حکومتات متعدد، با شیوه های مختلف عمل نمودند که عملکرد شان نظریه خصلت و ماهیت نظام بر هران و دولتمردان متفاوت بود. چون اکثر رژیمها در جهت منافع خود ویا وابستگان شان عمل نمودند. هوگه قوانین و پرنسیپهای حقوقی که بیانگر منافع اکثریت جامعه میبود صرف در روی کاغذ باقی میماند. علاوه بر اکثر آزامداران زردین، مذهب، قوم، لسان و سایر امراض یکجوا مع عقب نگه داشته شده به آن مصاب میباشد، در جهت منافع شخصی و ادامه قدرت استفاده نموده اند، حتی اقدام به کشتلرهای دستجعی، کله منله ها، زنده بگور کردنها، نسل کشی و انواع مظلالم دیگر نمودند.

کشور ماطی سده اخیر شاهد حوادث و قضایای خیلی مهم بوده که در سایر کشورها نظیر آن بملاحظه نرسیده. تسلط انگلیس (دوران حبیب الله خان) حصول استقلال (دوران امان الله خان) توطئه انگلیس و سقوط رژیم امان الله خان (دوران حبیب الله کلکانی) و تعویض مهره جدید انگلیس (دوران نادرشاه) مرحله بحرانهای جنگ دوم جهانی و دوره جنگ سرد (سلطنت محمد ظاهر) سقوط نظام شاهی بعد از چندین قرن، بوجود آمدن اولین نظام جمهوری (دوران جمهوریت محمد داود). حادثه ۷ ثور ۱۳۵۷ که آغاز مداخلات مستقیم بلاک شرق و غرب بشمول دول همسایه بخصوص پاکستان و ایران و دول عربی (دوران نور محمد تره کی و حفیظ الله امین). دوران تجاوزاتحاد شوروی به افغانستان، مرحله جنگ غیر مستقیم امریکا، دول غربی و متحدین شان با اتحاد شوروی. (حکومت برک کرمل و دوکتور نجیب الله). بقلرت رسیدن مجاهدین که مرحله خانه جنگی تخریب و تلراج و طنما (حکومات صبغت الله مجددی، برهان الدین ربانی، احمد شاه مسعود و گلبدین حکمتیار)، دوران قلرت متعصبین مذهبی، یکتازی پاکستان و گروپ القاعده در افغانستان (دوران طالبان برهیری ملا محمد عمر و بن الادن) و مرحله تغیر سیاست امریکا، یا تجاوز امریکا و سایر همپیمانانش (حکومت حامد کرزی)، مرحله غصب قدرت و تجاوز به حقوق مردم به اثر جعل و تقلب (حکومت وحدت ملی داکتر غنی و داکتر عبدالله) میباشد.

نهضت قانون و قانونگذاری جهت ایجاد نظم و قانونیت هر کشور ما، بالهام از انقلاب کبیر فرانسه، اعلامیه جهانی حقوق بشر، ریفورمهای مشروطه خواهی هر کشورهای ایران، سوریه، ترکیه و بعضی کشورهای دیگر بوجود آمد. بخصوص پروگرامهای اصلاحی سید جمال الدین افغان و امیر شیرعلی خان که در جهت تدوین و تصویب نظامنامه ها در آن زمان و نقش سید نور محمد شاه صدر اعظم وقت یاد کرد (سالهای ۱۸۶۲ الی ۱۸۷۸ م) ولی تعرض نظامی انگلیس تهداب اصلاحات را که به خاطر اعمال جامعه نظم و قانون گذاشته شده بود زین برد.

محمود طرزی در مقاله زیر عنوان (امن و آسایش)، نیم چهره از وضع نظام دولتی دوران عبدالرحمن خان را توضیح نموده، و میر غلام محمد غبرآرا در اثر خود تحت عنوان

افغانستان در مسرتاریخ مینویسد: (هیچ کس بر جان، بر مال و بر ملک خود هیچ امنیتی و اعتمادی نداشت، روزی نبود که قتلها اعدامهای رقم رقم با عقوبت و عذابهای گوناگون و نهیب و تراجها لحد افزون بوقوع نمی آید. ضبط املاک، مصادره اموال، فراری ساختن باعیال و اطفال از وقایع دایما الاجرائی بود).

حقوق وضعی یا حکومت قانون (عبرت لزنظامی میباشد که قوانین و مقررات را در یک زمان و مکان واحد، حاکم بر روابط اجتماعی افراد وضع نماید و دولت به عنوان قوه برتر واضع، متضمن و مجری آن قوانین باشد) از زمان سلطنت امیر امان الله خان (۱۹۱۹. ۱۹۲۹ م) در سطح داخلی و خارجی آغل گردید.

لزنظر سیاست خارجی و حقوق بین الدول، بعد لوصول استقلال و تشکیل دولت مستقل و آزاد و تطبیق حقوق طبیعی و آزادیهای اساسی که پدیده های نوبه شمار میرفتند. برای بار اول دول مستقل جهان، افغانستان را بحیث یک کشور واحد و مستقل برسمیت شناختند. لویه جوگه عالی ترین مظهر اراده مردم افغانستان قبل لسلطنت امان الله خان شکل و محتوای سنتی و تعاملی داشت، به حیث یک نهاد قانونی توسط قانون و یا فرمانی توضیح و تنفیذ نیافته بود.

جوگه بزرگ برای براول در (سال ۱۹۲۴ م) بنام «لویه جوگه» اعتبار قانونی یافت. به عبره دیگر امیر امان الله خان اهمیت جوگه و مشوره را در امور دولت بخاطر مصالح علیای مردم چنین اعلام نمود: (بدیهی است که حیات وزندگی معنوی و فراهم نمودن وسایل سعادت، ترقی و استراحت یک ملت، وظیفه اساسی دولت میباشد. باید دولت متحمل این بار گران گردیده وظیفه خود را انجام دهد و لزانجانب دیگر مکلفیت ملت است که با دولت کمک و مساعدت نموده و در پیشرفت مقاصد و ترقیات دولت مسامحه و کوتاهی نکند تا متفقاً به آرزو و مرام خود نایل و کامیاب شوند.

لذا آرزو مندیم که در تمام امور مملکت، سعادت و آسایش ملت آرای مردم نیز در نظر گرفته شود ... علاوه لچندیست که در این مورد مقصد دیگری را بخاطر می پرورانم که تشکیل یک مجلس لویه جوگه که باید لااقل در سال یک دفعه علی العموم و کلاء و نمایندگان قومی و علمای ملت در آن مجلس اجتماع نموده همه مسایل مهم و افکار یک در تعالی و ترقی مملکت خویش مدنظر داشته باشیم.

روی همین اندیشه بود که اولین قانون اساسی افغانستان در لویه جوگه جلال آباد مورد شور و مذاکره و تصویب قرار گرفت و در جوگه (سال ۱۳۰۳ ش ق. ۱۹۲۴ م) به توشیح رسید. بعد از دوره امیر امان الله خان و سپری شدن حکومت ۹ ماهه امیر حبیب الله، در زمان محمد نادر خان قانون اساسی تجدید نظر شد و لآن به بعد در دوره محمد ظاهر شاه و حکومت متعدد آن دوره، ساحة قانونگذاری وسعت پیدا کرد به ویژه قانون اساسی

(۱۹۶۳.۱۹۷۳ م) ، قانون مدنی ، قانون جزا ، قانون تجارت ، قانون کار ، اصولنامه ترافیک ، قانون مالیات ، قانون سرمایه گذاری و ده ها قانون دیگر.
اصل عمده در قانونگذاری کشور ما این بود و می باشد که قوانین وضعی نباید احکام اسلامی در تضاد و تناقض واقع شود. بعبارت دیگر مقنن مکلف بود و است که در هنگام تدوین قوانین احکام اسلامی را رعایت نماید .
سیر تطبیق قانون و قانونیت را در افغانستان طی صد سال اخیر در دوره های زمامداران کشور در (۱۲) فصل مورد بررسی قرار می دهیم .

ادامه دارد